

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات قرعه بود، البته بحث اساسا در این جا بیان نسبت بین روایات قرعه یا ادله قرعه با ادله استصحاب، لا تنقض الیقین بالشک است، اساس بحث این بود لکن ما عرض کردیم اولاً خود روایات قرعه را ببینیم چون مخصوصا در کلمات اصحاب شبهاتی در این جهت وجود دارد آن وقت برویم سر بیان نسبت بین دلیلشان.

دیروز رسیدیم به متونی که این روایت دارد مخصوصاً آن متون عامه اش، متون خاصه اش دو تا را خواندیم دیگه چون محل بحث نیست این جا متعرض نمی شویم.

تا این جا عرض شد که القرعة لكل امر مجهول که نیست، کل امر مجهول ففيه القرعة یا کل مجهول ففيه القرعة این را الان آن که ما داریم کل مجهول ففيه القرعة یک روایت واحده ای است یعنی آنی که با سند داریم از موسی ابن جعفر سلام الله علیه و وضع مصدرش و تاریخش را که عرض کردیم دیگه تکرار نمی کنیم.

یکی هم کل امر مشکل بود که دیروز عرض کردیم در متون قدیم اصحاب نیست، اصحاب متاخر ما مثل بحار از دعائم نقل کردند، در دعائم هست لکن اوجب الحكم بالقرعة فیما اشکل، تعبیر این است و عرض کردیم احتمالا الحكم بالقرعة فیما اشکل مرادشان مقام قضاوت باشد نه کل امر، نه هر امری مثل قبله مثلاً اشتباه قبله، این را حالا اگر ما اطلاقش هم قبول بکنیم عرض کردیم این روایت فعلاً در اختیار ما نیست و قطعاً صاحب دعائم الاسلام این را از احادیث امامیه گرفته چون خود اسماعیلی ها مصدر مستقل ندارند و لکن از چه مصدری گرفته الان برای ما روشن نیست.

عرض کردیم مقداری از مصادر ما در اختیار ایشان (صاحب دعائم) بوده، ایشان معروف است به ابوحنیفه شیعی، اگر شما ابوحنیفه شیعی شنیدید مراد ایشان است، البته ابوحنیفه معروف اسمش نعمان ابن ثابت است، ایشان نعمان ابن ثابت نیست، نعمان ابن محمد

است، چون اسمش نعمان است با قطع نظر از پدر به این ابوحنیفه شیعی می گویند و إلا دقیقا اسمش مثل اسم آن نیست یعنی پدرش و خودش، اسم خودش نعمان است و این اصولا می گویند این اول مالکی بوده، شافعی بوده، بعدش هم اسماعیلی شده و سابقا عرض کردیم کرارا که مرد ملایی است، مصادر خوبی در اختیارش بوده، طبعا از این کتاب دعائم تشخیص مصادر نمی شود داد، یک کتابی از ایشان اخیرا چاپ شده به نام ایضاح که عرض کردم قابل خدشه هست به هر حال اما فعلا قبول شده که کتاب مال ایشان است ایشان در آن جا مصادرش را نوشته بعضی از مصادر اسمش اصلا در کتب اصحاب ما نیامده مثلا مسائل حلبی، کتاب مسائل حلبی، ما همچنین چیزی را در نجاشی و دیگران کتاب المسائل للحلبی نداریم، ایشان نوشته، ایشان اسمش را برده و نقل هم می کند ازش، از کتاب مسائل، علی ای حال و التفصیل موکول الی محله.

ایشان آن چه که دارد از مصادر ماست، ایشان این مطلب را به امیرالمومنین نسبت می دهند که احتمالا کتاب قضایا باشد و ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام، ما از هیچ کدام از این بزرگوار ها آن چه که داریم در اختیار ما نیست فعلا. این راجع به کل امر مشکل امروز چون بحث اصولی را هم آماده می کنیم، دیدم آقای خوئی هم اشکال کردند در مصباح الاصول که به لفظ کل امر مشکل نداریم و مرحوم نائینی آوردند، مجهول و مشکل و مشتبه، یک مشتبه هم اضافه فرمودند که مشتبه هم نداریم. عرض کنم که لکن ظاهرا منشا، آقای خوئی چون دعائم را ندیده بودند، آن وقت در همین کتاب وسائل نگاه کردند و إلا مستدرک هم از دعائم نقل می کند، این را در دعائم ندیدند اما در کتاب عوالی هم آمده و عجیب این است که نه مستدرک این را از عوالی نقل کرده نه جامع الاحادیث لذا ما هم دیروز عرض کردیم احتمالا منشا شهرت حدیث از دعائم باشد، البته نتیجه عوض نمی شود چون عوالی اوائل قرن دهم است، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۶ وفاتش است ابن ابی جمهور، نتیجه را عوض نمی کند، ما دیروز عرض کردیم که این از سال های ۱۷۰ و ۱۸۰ مثلا بین اصحاب آمده لکن نه معلوم شد که قبل از این از اوائل صفویه این حدیث آمد، تصادفا ایشان با سه تا متن هم یعنی سه تا شماره، یکی ظاهرا به عنوان اهل بیت، یکی عن رسول الله و یکی هم عن ابی عبدالله که القرعة لکل امر مشکل یا کل امر مشکل ففیه القرعة، به این تعبیر است.

پرسش: کل امر فقط در ناحیه شبهات موضوعیه است یا در شبهات حکمیه هم هست؟

آیت الله مددی: حالا این را بعد عرض میکنم یواش یواش

غرض این که در کتاب عوالی آمده، این که هم آقای خوئی نوشتند هم بنده دیروز عرض کردم غیر از دعائم جایی نداریم منشا اشتباه همه ما همین نقل نکردن آقایان متاخر، چون مستدرک هم نقل نکرده، البته این یک مقداری شبهه دارد، وقتی مستدرک نقل نکند، نسخه باشد از عوالی شاید و إلا خیلی عجیب است مستدرک نقل نکرده، تا این جایی هم که دیشب سرچ کردم بحار هم نقل نکرده از عوالی، با این که بحار عوالی را نقل می کند، این جامع الاحادیث هم نقل نکرده، این که ما هی دیروز نفی کردیم نفیش درست است، به هم نخورده، در قدمای اصحاب ما در متون قدیم نیامده، در عوالی آخه این عوالی هم یک راز و رمزی دارد، حالا غیر از این که این کتاب فوق العاده ضعیف است، فوق العاده بیش از آن که تصور بشود از حیز انتفاع بالکلیه ساقط است، به استثنای و لذا هم مثلاً در باب تعارض آقایان مرفوعه زراره را از این کتاب نقل می کنند نسبتش هم با روایت عمر ابن حنظله نوشتند، بعضی ها چند صفحه نوشتند، ده پانزده صفحه، ما اصلاً گفتیم چون روایت فوق العاده ضعیف است قابل اعتناء نیست، بیخود وقت را تلف نکنید، کاغذ را تلف نکنید به بیان نسبت بین مقبوله و مرفوعه، عرض کنم خدمتان که فوق العاده ضعیف است لکن با تمام این ضعفی که دارد باز حالا سعی کرده، چون یک مقدمه ای دارد که بیشتر این حرف های فوق العاده ضعیف مال مقدمه ایشان است، خود مرحوم حاجی نوری هم قبول کرده که مقدمه خیلی مشکل دارد، مقدمه کتاب، دیگه من وارد بحث عوالی نمی خواهم بشوم و فصل فصل است تقریباً باب باب، مثلاً روایاتی را از کتب علامه، روایاتی را از کتب، این جز روایاتی است که از کتب فاضل مقداد استخراج کرده، دیگه عاداتاً اگر بنا بشود دیده بشود باید به کتب فاضل مقداد مثل کنز العرفان دلالة الاحکام ایشان، باید به آن جا مراجعه بشود که ایشان حتماً، اگر ایشان درست، می گویم عجیب این است که ایشان سه تا حدیث هم آورده نه یکی، سه تا حدیث به عنوان مشکل آورده، اصلاً مجهول را نیاورده مشکل را آورده

پرسش: خود فاضل مقداد هم خیلی متاخر است

آیت الله مددی: بله می دانم قبول دارم، یکمی قبل از عوالی است، قرن نهم است، فاضل مقداد هم متاخر است

لکن به هر حال می خواهم این را خدمتان عرض کنم که عوالی یکنواخت نیست، حالا یک اشتباهات واضح عجیبی دارد که جای خودش، خیلی کتاب از حد انتفاع ساقط است، عرض کردم ما برای احترام ایشان چیزی نمی گوئیم و إلا آقایانی که مصطلح حدیث و رجال و درایة الحدیث واردند صحبت وضع است یعنی صحبت این است که اسماء را جعل کرده یعنی این جور کتاب، حالا با قطع نظر از مولف، مولف را کنار بگذاریم این حکم به جعلش می کنند، به وضعش می کنند، جز وضاعین حسابش می کنند

پرسش: صاحب حدائق هم خیلی اشکال می کند

آیت الله مددی: بله حدائق هم اشکال کرده، فی الکتاب فی المؤلف و المؤلف، مرحوم شیخ انصاری از ایشان.

حالا من چون نمی خواستم تعبد به کلام صاحب حدائق، نه بحث ضعف نیست، اصلا بحث ضعف نیست، می گوئیم یک دفعه انسان ضعف دارد مثلا فرض کنید یک ورقه خطی بهش رسیده نمی داند، بر می دارد نقل می کند، یک سندی را بهش می چسباند نقل می کند، یک بحث این است که ظاهر کتاب این طور است که مسئله وضع است، جعل است اصلا، این را در عرف می گویند، ایشان در همان مقدمه عده ای از احادیث از کلینی آورده، عن محمد ابن محمد ابن محبوب عن فلان، اصلا همچین شخصی وجود خارجی ندارد، ما در کل روایمان شخصی به نام محمد ابن محمد ابن محبوب نداریم، در مشایخ کلینی اصلا نیست، بعضی از این روایاتش محمد ابن علی ابن محبوب است، آن هم تازه کلینی اصلا از محمد ابن علی ابن محبوب نقل نمی کند، شیخ طوسی است، روایت مال شیخ طوسی است، خیلی، می گوئیم اگر کس دیگر باشد این شبهه وضع است دیگه، یعنی فرد وضاعش می دانند، یک اسماء جعلی با افرادی که اصلا، این تازه خوب هاش است، حالا بدتر از این هم دارد چون آقایان دقت فرمودند، آقایانی که برداشتند صاحب حدائق نوشته که این ضعیف است می گوئیم یک مشکل حوزه ما مطالب را همین طور روی عنوان تعبد می گوئیم، آقا گفت ضعیف است، فلان گفت ضعیف است، به همین می خواهیم اکتفا بکنیم، این چاپ جدیدی که فرمودند آقایانی که رحمة الله علیه مقدمه نوشته، نوشته ثقة و آی ثقة، حالا تضعیف به جای خودش، خدا رحمتش کند ایشان. به هر حال ایشان بحث ضعف نیست و بعدش هم این روی نکته

است، کتاب الاان موجود است، یکی از مشکلات کار همین است که ما در حوزه هایمان به تعبد عادت کردیم، فلان گفت ضعیف است نه این نیست، آدم مراجعه می کند خود کتاب را جلوی خودش می گذارد، فرض کنید احتجاج را به صاحب تفسیر مجمع البیان نسبت داده، خب هیچ احدی! طبرسی را اشتباها کتاب احتجاج را به او نسبت داده یعنی از این چیز های عجیب غریب زیاد دارد، این بحث ضعیف نیست، با سند از کلینی نقل می کند محمد ابن یعقوب عن محمد ابن محمد ابن محبوب! این دیگه بحث ضعیف نیست دیگه، نمی توانیم بگوییم این آقا ضعیف فی الحدیث، یعنی یک بار هم کافی را دیده باشد، یک کتاب دیگر را دیده باشد، یک کتاب رجالی عادی دیده باشد که اصلاً همچنین اسمی در کل رجال ما اصلاً وجود ندارد محمد ابن محمد ابن محبوب چه برسد به مشایخ کلینی. حالا به هر حال خیلی از این قبیل یعنی عجائبی از این قبیل دارد، این قدر ایشان وضعش خراب است حتی اسم کتاب را عوالی اللئالی گذاشته، خب بعد ها گفتند عوالی، لولو را که عالی نمی گویند، صحیحش غوالی اللئالی است، اسم کتاب را هم بعد ها تصحیح کردند، اسم کتاب خودش را هم گفتند و این خویش این است، خوب دقت بکنید! کتاب ایشان به خط خود ایشان در مشهد موجود است، من دیدم نسخه ایشان را، نسخه عوالی به خط خود ایشان، نسخه اصلی خط خود ایشان در کتابخانه مبارکه آستانه قدس وجود دارد، آن جا هم عوالی است، من نسخه را دیدم.

پرسش: از حفظ نوشته، آن چرکنویس را

آیت الله مددی: نمی فهمم چکار کرده، ما سر در نمی آوریم، عرض کردم با قطع نظر چون خود ایشان هم شناخته نیست، خود ایشان هم شناخته نیست اصلاً این طور نیست، حالا نمی خواهم خیلی راجع به ابن ابی جمهور بحث بکنم چون خیلی چیز ندارد. غرض خود ایشان هم متأسفانه خیلی شناخته نیست لذا اگر دقت بکنید من نکته ای بود، گفتم کتاب را نگاه بکنیم، ما شخص را کنار گذاشتیم، این کتاب را نگاه بکنید، مال هر کسی باشد این کتاب را حالا هر کسی نوشته، این کتاب را نگاه بکنیم خیلی مصائب دارد، یکی دو تا ندارد، مشکلات فنی است، عرض کردم یک چیز هایی است در اصطلاح حدیث، خوب دقت بکنید، ممکن است واقع نباشد، اصطلاح این است که وقتی اسانید را نگاه می کنند، وقتی کتاب را نگاه می کند وقتی واقع خارجی، می بینند کلاً مخالف با واقع خارجی است

این را دیگه نسبت وضع بهش می دهند یعنی وضاع و کذاب در حقش به کار می برند. کار ندارم طرف شخصیت باشد، به قول آن آقا گفت ما در بعضی از افراد می گوئیم مجهولاً یا روایتش را رد می کنیم ممکن است الان در اعلی درجات بهشت باشد، این ربطی به هم ندارد، این من که الان کتاب می گویم ربطی به این که این مولف کتاب کیست فعلاً نداریم، این کتاب خیلی مصیبت دارد.

معذک خوب دقت بکنید این هم یک نکته ای است که بخش هایی که کتاب دارد اگر می خواهد نقل بشود همین مثلاً حاشیه می نویسد عوالی اللئالی جلد فلان صفحه فلان، این به نظر من کافی نیست، خوب است که بنویسند عوالی اللئالی جلد فلان فصل فلان که روایات فاضل مقدار است، ایشان یک مقدار زیادش روایات علامه است، همین مرفوعه زراره را از علامه نقل می کنند، مرفوعه را باسناده عن العلامة، در هیچ کتاب علامه که نه، قبل از علامه، بعد از علامه، در هیچ مصدری این حدیث نیامده، به استثنای خود ایشان در هیچ مصدری نه قبل از علامه نه در کتب علامه، حالا این توجیهش این است که حالا یک ورقه مخطوطی بوده که پیشش بوده، یک طریق عامی هم علامه به ایشان داده نسبت داده، حالا احتمالاً، به هر حال از این جور قبیل در این کتاب ایشان فراوان است و من یک نکته دیگری که در ذهنم بود این است که وقتی می خواهد از این کتب تخریج بشود آن نکات فنی خود آن هم نوشته بشود، وقتی آن خودش جدا کرده روایات علامه، روایات فاضل مقدار، روایات کذا، خوب است این نوشته بشود، به هر حال من چون فعلاً کتب فاضل مقدار را نشد نگاه بکنم، ایشان سه متن نقل کرده، دیروز من عرض کردم این حدیث مشهور شده از قرن یازدهم، نه از قرن دهم مشهور شده چون اگر حدیث در عوالی اللئالی باشد بین اصحاب افتاده، راه افتاده چون این زمان صفویه بود، اوائل زمان صفویه، آن ها هم خیلی دنبال به اصطلاح امروز معارف اهل بیت و حدیث اهل بیت بودند بالاخره هر ضعیف و نادری جمع کردند، بحار هم از او نقل می کند، مرحوم صاحب وسائل نقل نمی کند و اعتقاد به این کتاب نداشته، از کتاب نقل نمی کند، حق هم با ایشان است، اصلاً قابلیت نقل ندارد.

به هر حال ایشان سه تا آورده، القرعة لكل امر مشکل یا كل مشکل فیه القرعة، این که كل مجهول است ایشان کرده كل مشکل و اجمالاً از آن زمان در حوزه های ما شهرت پیدا کرده، این را می خواستم عرض بکنم یعنی از قرن دهم از زمان صفویه، این حدیث با

این متن در عبارات فقها، در عباراتی که علما داشتند لکل امر مشکل، آن مجهول را که خواندیم، کل مجهول ففیه القرعة این هم عنوان پیدا کرده که حالا بعد بحث های این که قبول بشود.

پس تا این جا هم معلوم شد که متن القرعة لکل امر مشکل اصولا ما فعلا نداریم اما شواهد ناظر به این است که چنین متنی بوده و اهم شواهد هم کتاب دعائم الاسلام است، از دعائم الاسلام به خوبی این مطلب در می آید و قابل استفاده است که این متن بوده، نمی شود قبول کرد که نبوده، دیگه حالا چطور

پرسش: دعائم را معتبر می دانید؟

آیت الله مددی: نگفتم معتبر، بوده، می خواهم بگویم حدیثی بوده دست ایشان رسیده، البته خب می دانید وقتی که مرکز اصلی حدیث پیش ما کوفه است، بعد به بغداد رفته، بعد تا قم، این محور های حدیث اصلی ما این هاست، کوفه است، بغداد هست، فرض کنید بصره است یک مقدار ضعیفی و قم هست، این دو تا بعد بغداد و قم محور علوم و معارف اهل بیت ماست، هر کدام دارای یک مبنا، آن وقت چیز هایی که دور می افتد قاعدتا از اوصاف علمی دور است مثل همین کتاب کشی که از سمرقند است مثلا. ماوراء النهر، الانش هم دور است، کسی آن جا باشد دور از حوزه های ماست، کتابی که دعائم نوشته مصر است، یکی در این ور شرق است و یکی در آن ور غرب است. غرض این میراث های ما از این شهر های دور که مراکز علمی نبودند قاعدتا احتیاج به بررسی بیشتری دارند، یعنی شاید احادیث ضعیف، روایات ضعیف، نسخه های خطی چیزی آن جا بوده، نسخه ها که ظاهرا همه خطی بوده، یک چیزی مثلا آن جا رسیده این ها نقل کردند، به هر حال دعائم الاسلام به لحاظ اشمالش بر روایات بسیار کتاب نافی است اما به لحاظ حجیت نه، به لحاظ حجیت نه قابل قبول نیست.

در کتاب دعائم الاسلام در همین جلد دو در همین بحث دارد که این جا صفحه ۱۱۹ در این جامع الاحادیث که دست من هست حدیث شماره هفت:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أي حكم في الملتبس أثبت من القرعة؟

این هم یک عنوان دیگری است که ما نداریم، عنوان ملتبس، مبتلس شبیه مشتبهی است که نائینی فرمودند، نائینی هم واقعا عجیب است کلمه مشتبه بکار بردند، خودشان ملتفت نشدند که از کجا آوردند، علی ای حال کلمه ملتبس هم این جا داریم پس مجموعا سه تا عنوان شد، مجهول و مشکل و ملتبس، ملتبس یعنی آنی که اشتباه شده، لبس به معنای اشتباه، این أثبت من القرعة أليس هو التفويض إلى الله - جل ذكره -؟

ایشان این روایت را به امام صادق نسبت داده، قال ابو عبدالله گفتند، لکن این را هم ما نداریم، دیگه شرح این الان روشن شد اما این که روایتی بوده احتمالش قوی است لکن این به روایت هم نمی خورد، أي حکم فی الملتبس أثبت من القرعة، شبیه عبارت فقهاست، شاید یک کتابی بوده، همچنین عبارتش یک جوری است، مثل روایات اهل بیت ما نیست، یک جور خاصی است، أي حکم فی الملتبس أثبت من القرعة أليس هو التفويض إلى الله - جل ذكره -؟

و ذکر أبو عبد الله (ع) قصة یونس (ع) و هو قول الله - عز وجل - "فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ" و قول الله عز وجل: "وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و ذکر قصة عبد المطلب (ع) لما نذر ذبح من يولده فولد له، بعد قصه را نقل می کند، من نمی خوانم، این که الان و حکي أبو عبد الله (ع) هذه القصص في كلام طويل

این خودش نزدیک هفت هشت سطر است، آن کلام طویل را هم عرض کردیم الان در کتاب، یک مقداریش را خواندیم، در کتاب فقیه آمده و خصال، بر می گردد به حرز عمن اخبره عن ابی جعفر، آنی که الان ما داریم ابوجعفر است، ابوعبدالله نیست و آن قصه را هم که این جا نقل کرده به همین اندازه ای است که ایشان نقل کرده، این ظاهرا تلخیص کرده، این تلخیص با آن یکی است تقریبا، آن جا هم تقریبا هفت سطر است، این جا هم تقریبا هفت سطر است مثل همدیگر است، شاید این کمتر از آن هم باشد، علی ای حال این سه تا قصه را که ایشان نقل می کنند ذکر ابوعبدالله هذه القصص فی کلام طویل، این را به شماره شش در این جامع الاحادیث آمده و حکي حکم علی (ع) فی الخنثی المشکل، این جا کلمه مشکل را هم بکار برده، بالقرعة

پس تا این جا معلوم شد که مجموعا در روایاتی که ما داشتیم سه تا عنوان، چون تمام حرف ما همین عناوین بود، سه تا عنوان آمده:

مجهول که فعلا سندش هم مشکل دارد و این سند دارد، مصدرش هم مشکل دارد، نوادرالحکمة است، اختیار اصحاب هم مشکل دارد چون کلینی قبول نکرده، صدوق هم با تردید روی دارد، بله شیخ طوسی آن را نقل کرد. یکیش این است.

یکیش امر مشکل است که فعلا در مصادر قدیم ما فقط در دعائم هست.

یکی هم ملتبس است که این هم در مصادر قدیم فقط در دعائم هست، فی الملتبس، آن هم در دعائم هست، بعد ها هم غیر دعائم نشنیدیم نقل بکنند، فعلا منحصر به دعائم است، این هم راجع به کلیاتی که راجع به این عنوان بود.

البته این ای حکم فی الملتبس اثبت خیلی همچین الفاظ عموم نیست، آن دو تای دیگه الفاظ عموم بود. این راجع به قضایایی که این جا نقل شده، پس معلوم شد یک مقدار قضایای خصوصی است که بعضی هاش را خواندیم و یک مقدار هم این احکام کلی بود که این هم عناوینش مختلف بود. یکیش این بود کل ما حکم الله به فلیس بمخطیء، یکیش این بود کل مجهول ففیه القرعة، یکیش ای قضیة اعدل من القرعة إذا فُوض الامر الی الله، این شماره در این کتاب شماره سه است از محاسن برقی است، شاید این حدیث جناب که از دعائم نقل کردیم اشاره به این باشد چون در این روایت این است که ای قضیة اعدل من القرعة إذا فُوض الامر الی الله، در این جا در دعائم دارد ای حکم فی الملتبس أثبت من القرعة؟ ألیس هو التفویض إلی الله؟ اگر این باشد، نقل به معنا کرده، از کتاب محاسن نقل به معنا کرده، این خیلی شبیه آن است

پرسش: در این امر مشکل در سرائر هم آمده

آیت الله مددی: در سرائر آمده؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: پس این قبل بوده.

به هر حال این در بین فقهای ما جا افتاده، نمی شود انکار کرد، سرائر چون خیلی کتاب متعارفی نبوده. خیلی این طور نبوده که روش حساب بکنند.

ایشان از فاضل مقدار نقل کرده، اگر در کتب فاضل مقدار باشد باز حسابش فرق می کند. دیگه نشد من فاضل مقدار را ببینم

یکی از حضار: فاضل مقدار دارد.

آیت الله مددی: در تنقیح دارد یا در کنز العرفان؟

یکی از حضار: در تنقیح

علی ای حال دیشب صحبت شد که باید تنقیح را نگاه کرد مگر آن جا نقل شده باشد، این هست چرا.

اما به ذهن ما می آید سرّ اشتها بین اصحاب از زمان صفویه است چون عوالی آن زمان نوشته شده و انصافا هم پخش شده بود، حالا

اعتبار دارد یا نه بحث دیگری است، این هم مال این قسمت.

خب یک مقدار هم روایات خاصه ای در قرعه است که خب خوانده شده دیگه نمی خواهیم متعرض آن ها بشویم.

آن چه که در این جا هست یک نکته ای را ما عرض کردیم که فرق بین امر مجهول و مشکل و گفتم این مطلب را من از آقای خوئی

نشنیدم، آقای خوئی این مطلب را اخیرا، امروز نگاه کردم، دارند اما نه به این عنوان، این مطلبی که من گفتم درست است، ایشان

نفرمودند فرق بین مجهول و مشکل چیست، ایشان در همین مصباح چون بعد می خوانیم، حالا گفتم بگویم، ایشان نوشتند قرعه

موردش جایی است که حکم معلوم نباشد و این دو جور است، گاهی معلوم نیست و گاهی تعین واقعی هم ندارد، این مشکل را گفت،

نگفتند فرق بین مجهول و مشکل اما این مطلب را گفتند که گاهی تعین واقعی هم ندارد مثل همان مثالی که گفته هر مملوکی را که،

هر عبدی را که مالک بشوم اولین مملوک را آزاد بکنم، بعد یک دفعه سه تا ارث ببرد، ایشان می فرماید چون این تعین واقعی هم

ندارد چون معلوم نیست، هر سه را یک زمان وارد شده، فرمودند نص هم در همین وار شده، عرض کردیم دو تا نص داریم یکی سه تا

دارد یکی هفت تا دارد، هر دو است و آقای خوئی فرمودند این نص هم رسیده و این تعین ندارد، جای رجوع به قرعه است، ایشان

تاسیس یک اصلی فرمودند که بعد در این جا متعرض مطلب ایشان هم می شویم ان شا الله تعالی.

عرض کنم راجع به آن مطلبی که ایشان فرمودند کما ورد فی النص من یک توضیح مختصری عرض کنم، صاحب وسائل که این جا احادیث قرعه را آورده آن دو تا نص را آورده یعنی سه تا و هفت تا، اما در بحث عتق این همین مسئله را دارد که مثلاً نذر کرده باشد اول مملوک، آن جا روایت معارض هم دارد، آقای خوئی هم چون آن جا را نگاه فرمودند فرمودند در این جا دیگه باید به قرعه مراجعه کرد چون راه دیگه ندارد، روایات معارض را آن جا نقل کرده

پرسش: معارضش چیست؟

آیت الله مددی: معارضش این است که از امام سوال می کند که سه تا یک دفعه مالک شد، امام می فرماید هر کدام را که می خواهد آزاد بکند، مخیر است هر کدام را که بخواهد

پس این که ایشان فرمودند قاعده اش این است که این جا به قرعه برگردد، تعین واقعی ندارد، ورد بهن است، این هم یک مصیبتی است چون این کتبی که جمع احادیث می کنند این مشکل را دارند مثلاً صاحب وسائل این جا در بحث قرعه معارض را نیاورده اما آن جا در بحث عتق آورده، این ها هم آقایان به همین جا نگاه می کنند مثل ماها، خب همه ما علم ما همین طور است، بعد هم می گوئیم نص هم به همین است و قاعده هم همین را اقتضا می کند، اصلاً روایت داریم از امام که یتخیر، هر کدام می خواهد آزاد بکند، این معارض را باب دیگر آورده، این را آقایانی که می خواهند ان شا الله بعد از این جمع احادیث بکنند این نکته را در نظر بگیرند کیفیت جمع بین این ها.

البته حالا من یک مختصر بگویم، اگر عده ای از آقایان جمع بشوند کل روایات قرعه را جمع آوری بکنند خیلی خوب است، چون این جا غیر از موارد خیلی از موارد را حتی ایشان هم ندارند، مواردی که در روایات چه عن رسول الله و چه عن غیر رسول الله در عنوان قرعه و سهم هست خیلی بیش از این است که این جا آمده، شاید به نظر من یک مجلد بشود اگر بخواهد با تنقیح سندی و این ها، و خیلی هم نافع است، تمام این ها را در ابواب مختلف، خیلی هست، بیش از این مقداری است که این گفته شده، خیلی بیش از این است، این ها جمع آوری بشود انصافاً خیلی نافع است.

بعد هم آقایان دارند که در شبهات حکمیه مسلم قرعه جا ندارد، مورد قرعه شبهات موضوعیه است، بله ننوشتند، تعجب است که آقای خوئی هم ندارند، آقای نائینی هم ندارند اما یک روایت واحده داریم که ظاهرش این است که امیرالمومنین سلام الله - نستجیر بالله - در شبهات حکمیه قرعه می زدند، مثلاً می پرسند مثلاً فلان حکم یا فلان مسئله حکمش چیست اگر در کتاب و سنت نبود قرعه می زدند، به قول ما شیر خط می انداختند که این چی در بیاد مثلاً، حرام در بیاد یا حلال در بیاد، این روایت واحده داریم که این را آقایان متعرض نشدند، این روایت را صاحب وسائل هم آورده، جامع الاحادیث هم آورده، این در کتاب جامع الاحادیث است.

در کتاب جامع الاحادیث در این که دست من هست همین بابی که عرض کردم حدیث شماره ۱۱، ایشان از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل کرده، کتابی است به نام اختصاص، این که مال شیخ مفید نیست که نیست، این مسلم است مال ایشان نیست، این که مال کیست و چجوری شده این هنوز خیلی، یک مشکلی که، این هم از آن کتاب هایی است که باید مولفش را چشم پوشی بکنیم و خود کتاب را نگاه بکنیم، خیلی مشوه است، اسانیدش یک جور درب و داغونی است یا یک کسی تلخیص کرده از یک کتابی مثلاً فرض کنید در کتاب کلینی گاهی این طور می گوید علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز مثلاً عن زراره، بعد یک حدیث دیگری بعدش می آورد می گوید حریز عن محمد ابن مسلم مثلاً، خب معلوم است کلینی که از حریز نقل نمی کند، عطف به حدیث سابق است، آن وقت اگر تلخیص بشود مثلاً کتاب کلینی در تلخیص دیگه می نویسد کلینی عن حریز عن ابی عبدالله، مرسله، این مرسل نیست، به خاطر این که قبلش را حذف کرده. من فکر می کنم کتاب یک تلخیصی شده، آن مصدر اصلی، احتمال هست یک شخصی است از آقایان قم که بعد ها بغداد آمده، جعفر ابن الحسین المومن یا حسین ابن جعفر مومن، کتاب نوادری داشته، احتمال می دهم شاید آن باشد یا از آن گرفته یا مرحوم شیخ مفید تلخیصی از آن برداشته، به هر حال روایاتش خیلی همچین جور در نمی آید یعنی من خیلی چند بار، دیروز پریروز باز نشستیم به این مناسبت، گاهی اوقات به یک مناسبتی باز من تمام کتاب را یک سرعت، اول وسط آخر، اسانید متعدد، خیلی سر در نیاوردیم، هر چی فکر کردیم فعلاً سر در نیاوردیم، این کتاب فعلاً ظاهراً احتمالاً تلخیص از یک کتابی باشد، بیشتر نظر خود من همین تلخیص کتابی از نوادر است، اسمش را نگاه بکنید جعفر ابن الحسین مومن، حسین ابن جعفر، جعفر ابن الحسین المومن،

از علمای قم است که بغداد آمده و در بغداد فوت می کند، علی ای حال این کتاب این روایت را از احمد ابن محمد ابن عیسی از اجلای اصحاب، چون اسم مولف را نمی شناسیم طریق ایشان را به احمد نمی شناسیم

عن الحسين بن سعيد و محمد بن خالد البرقي

به هر حال سندش که خوب است

عن النضر بن سويد، عن عيسى بن عمران الحلبي

در یک نسخه هم نوشته، یحیی ابن حران، عیسی ابن عمران را که نشناختیم

عن عبد الله بن مسكان

که از اجلای اصحاب است

عن عبد الرحيم

ظاهراً عبدالرحیم اسدی قصیر باشد از بنی اسد است و احتمالاً عبدالرحیم، ما دو تا داریم که هر دویشان به اسم عبدالرحیم است،

عبدالرحیم ابن عتیک و عبدالرحیم ابن روح، هر دو تقریباً بلکه تحقیقا توثیق صریح ندارند، با شواهد، اجلاء و فلان و از این حرف ها

قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: إن عليا كان إذا ورد عليه أمر لم يجئ فيه كتاب و لم تجئ به سنة

که این قاعدتا شبهات حکمیه است، کتاب و سنت

رجم فيه یعنی ساهم

یعنی قرعه می زدند حضرت،

رجم فيه یعنی ساهم فأصاب ثم قال يا عبد الرحيم و تلك من المعضلات

این یک امر بسیار مشکلی است، این روایت به این متن آمده، عرض کردیم این کتابی که من دیدم مرحوم آقای نائینی، این را ارسال

مسلم گرفتند که قرعه در شبهات حکمیه نمی آید اما این روایت الان موجود است در کتاب اختصاص که منسوب به شیخ مفید است.

این جا ایشان همین متن را آورده، البته خوب دقت بکنید من عرض کردم همین روایت در اختصاص باز آمده رجم فيه فأصاب یعنی ساهم را ندارد، دو بار آمده حدیث در کتاب اختصاص، پشت سر هم دو بار آمده، در یکیش یعنی ساهم دارد، در یکی دیگه اش یعنی ساهم ندارد.

صاحب وسائل یا جامع الاحادیث چون در این یکی یعنی ساهم دارد برداشتند آورد، آن نکته ای را که الان عرض کردم خب واقعا اگر انسان بخواهد این را در یک حاشیه بنویسد که این حدیث آمده باز با همین سند لکن ساهم توش ندارد، چرا؟ چون مرحوم صاحب وسائل به حدیث عمل کرده به لحاظ این که این یعنی از امام باشد یعنی تصور کرده که امام فرموده یعنی ساهم، این کلمه یعنی ساهم را امام فرموده، خب اگر شما در حاشیه بنویسید که در متن دیگر این یعنی ساهم نیامده خب احتمال دارد کلام مال راوی باشد، مال امام نباشد، روشن شد؟

پرسش: آن وقت اگر نباشد چه معنا می دهد؟

آیت الله مددی: اگر نباشد ممکن است بگویند رجم آن نکتم فی القلب دارد که یا به وحی است یا نکتم، در قلبش می گذرد یعنی کشف ربانی، آن نظر نفس قدسیه ای که حضرت دارد سلام الله علیه.

پرسش: معضلات یعنی چی؟

آیت الله مددی: معضلات مقام حضرت است یعنی هر کسی حق ندارد این کار را بکند.

خب دقت فرمودید چی می خواهم بگویم؟ نکته اول نکته فنی روشن شد؟ این دو تا حدیث است، پشت سر هم آمده در اختصاص هم هست، یکیش دارد رجم، یکیش دارد رجم یعنی ساهم

پرسش: سند هر دو روایت یکی است؟

آیت الله مددی: آن هم از احمد ابن محمد ابن عیسی است اما بقیه اش فکر می کنم فرق می کند، آن هم اولش احمد ابن محمد ابن عیسی است.

عرض کنم که نکته ای که من می خواهم عرض کنم برایتان روشن شد؟

پس صاحب وسائل، اگر می خواهید اختصاص را بیاورید تا آن سند اول را، من دیدم، مراجعه کردم، در اختصاص اول از همه آن هم احمد ابن محمد ابن عیسی است، روشن شد چند تا نکته است؟ یک نکته این که اگر شما خواستید جامع الاحادیث بنویسید لا اقل در حاشیه بنویسید این در همین کتاب همین حدیث را آورده، یعنی ساهم توش نیست، یعنی ساهم این توش نیست، اگر توش نبود خب احتمال جعلی مال راوی باشد، دیگه ارزش حدیثش، یک تفسیری است که راوی کرده، تفسیر راوی هم که ارزش ندارد

پرسش: مبهم ۳۵:۱۰

آیت الله مددی: جا ندارد آن بحث دیگری است

یکی این که چرا صاحب وسائل این متن را آورده با این که این جا دو تا متن است نه یکی؟ به این تصور که این یعنی ساهم کلام امام است، امام فرمود رجم یعنی قرعه زد، نکته این است، خب این جا صحبتش این است که اگر شما در کتاب آوردید رجم یعنی ساهم، یک جوری باید مولف کتاب این را یعنی کسی که می خواهد جمع احادیث بکند اشاره بکند که این یعنی مال امام است یا مال راوی است، اگر در متن دیگری آمده و همین طور که ایشان فرمودند در بصائر الدرجات صفار هم آمده چندین متنی که آن جا دارد یعنی ساهم توش ندارد، اولاً ایشان از بصائر نقل نکردند، بصائر بیش از این دارد، اصلاً از غیر عبدالرحیم هم دارد، منحصر به عبدالرحیم هم نیست و بیشتر است، نمی دانم پنج تا، شش تا دارد، بصائر پنج شش تا دارد حتی در بعضی هاش دارد قال برجمه، در بعضی هاش هم اصاب ندارد، قال برجمه هم ندارد، قال رجم، قال برجمه یعنی قال امیرالمومنین به رجم.

علی ای حال پس بنابراین آن نکته فنی یک: این یعنی ساهم تفسیر از امام باشد روشن نیست، دو: به هر حال آقایانی که می خواهند جامع الاحادیث بنویسند این نکات را در، روشن شد؟ ما یک مشکلاتی داریم. من در همین قصه ای که مرحوم نائینی تمسک می کند به حدیث افیونس ابن عبدالرحمن ثقة عرض کردم که این روایت سه متن دارد، هر سه هم در کتاب کشی است، جای دیگری ندارد، در دو متنش آخذ بقول یونس، ندارد ثقة، در یک متنش دارد ثقة، همین روایت واحده، این نکته را من عرض کردم الان مثلاً مرحوم

آقای نائینی فقط گفته افیونس ابن عبدالرحمن ثقة؟ البته این هست آن دو تا متنی که توش ثقة ندارد ضعیف است سندش، این یکی صحیح است، معتبر است، اینی که توش ثقة دارد معتبر است. علی ای حال برای آشنایی با متن این خیلی مهم است، می گویم آقایان ما چون غالبا دقت نکردند این خیلی مشکل است.

در همین قصه لا ضرر نمی دانم یادتان است چون نکته لطیفی است باز هم عرض بکنم، خب بحثی را آقایان دارند که ضرر را حاکم جلویش را بگیرد لکن جلوی ضرر گرفتن چجوری؟ در این روایتی که ما داریم مال سمره ابن جندب خبیث لعنه الله، در این روایت دارد که پیغمبر به آن گفتند بفروش و نفروخت و به بهشت و دنیا قبول نکردند، آخرش هم اذهب فاعلها، برو آن درخت را از ریشه در بیاور و آن ور بنداز، خب این یک بحثی است که اگر کسی ضرر ایجاد کرد نحوه دفع ضرر این جوری است؟ حالا مثلا الان همین قصه واقع بشود، قاضی همین کار را می کند؟ همین حکم را می کند؟ خودش این یک ضرری است یک درختی که قیمت دارد، اصلا نمی دانم شما مطعلید یا نه که در اروپا قطع درخت ولو جلوی خانه تان باشد غرامت دارد، جریمه اش می کنند، در خود قانون ایران هم قطع درخت مثل حکم قتل انسان دارد، دیه اش مثل آن است، حالا عمل نمی شود نمی شود اما حکمش این است، دیه اش را نمی دانم، حکم قتل انسان دارد، آن وقت پیغمبر به او بفرماید تو رجل مضارّی هستی، دفع درخت را بکن پرتابش کن. این بحث را ما در لا ضرر متعرض شدیم که اصلا قاضی می تواند همین حکم را؟ چون سند روایت معتبر است، همین کاری که رسول الله کردند قاضی می تواند انجام بدهد یا نه؟ یا قاضی باید در هر زمانی مطابق با شئون همان زمان دفع ضرر بکند نه این که بگوید برو درخت را بکن، این درخت را بکن

پرسش: راه دیگر ندارد

آیت الله مددی: به زور بهش بفروشند، پولش را در خانه اش بندازند من باب مثال می خواهم بگویم، چرا راه دیگری ندارد؟ نفروخت، زورکی بفروشند مثل مصادره اموال که می کنند خیلی راحت، دقت فرمودید؟ این راهی که الان هست این را ما متعرض شدیم.

آن وقت چون ما معتقدیم. ببینید دقت بکنید باز آقایان اشکال نکنند که سند ضعیف است، این روایت سمره با آن انصاری این در متون اهل سنت آمده مختلف هم آمده، تمام اسانیدش هم پیش آن ها ضعیف است، یا مرسل است یا ضعیف است، سند صحیح ندارند، هیچ کدام هم توش لا ضرر ندارد، خوب دقت بکنید، قصه سمره را اهل سنت آوردند و توش هیچ کدام ندارد که پیغمبر بفرماید لا ضرر و لا ضرار، این در روایت ما آمده، روایت زراره عن ابی جعفر علیه السلام و این روایت تمام آن هایی که من دیدم، ما اول خیال می کردیم یک جا آمده بعد دیدیم خیلی جاها آمده، تنها آن ها هم عن ابی جعفر سلام الله علیه است یعنی اهل سنت از امام باقر قصه را نقل کردند همه شان، آن وقت مراجعه به آن متون کردیم در بعضی از متون در این احکام سلطانیه که آورده، احکام سلطانیه دو تاست، دومیش، حالا اولیش نمی خواهم، در احکام سلطانیه دوم ایشان آورده عن ابی جعفر، عبارتش مشعر به این است که این درخت خرما نهال بوده اصلاً، خب اگر فرض کنیم نهال بوده و در فصل انتقال درخت هم بوده حضرت فرمودند این را بکن برو جای دیگه، فاقلعها و اغرسها حیث شئت، برو جای دیگه بکار، خب این شبهه هم برداشته شد، خیلی مسئله بود، آن متن را من قبول دارم آن متن ضعیف است و در بعضی از کتب اهل سنت آمده و در همه هم نیامده، این را من قبول دارم لکن وقتی یک متن مختلف است این برای ما خیلی مهم است. در این جا هم متن چون مختلف است باید روی این حساب بکنیم ولو ضعیف باشد، دیگه تتمه کلام فردا

تا فردا هم خودتان فکر بکنید ببینید چکارش می کنید

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين